

# در رسانه های بزرگ جهان چه میگذرد؟؟؟

یک پژوهش منسجم برای اولین بار

بخش اول

پژوهش و گردآورنده استاد «صبح»



مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است

در دوره رنسانس هنگام رخت بر بستن جامه سنتی از جهان غرب، انسان ها توفانی از نیازها و فعالیت ها بر پا کردند که دیگر نظام قدیمی ارتباطات برای پاسخگویی به آنها مناسب نبود. بدین معنی که آهنگ سرعت یافته جهان، نیاز به انتقال اطلاعات به نقاط دور دست، توجه به عقاید و علم، گره خوردن فرایندهای معیارهای اقتصادی در نقاط مختلف با یکدیگر، اهمیت یافتن طبقه متوسط از نظر اقتصادی و سیاسی، تحرک روزافزون اجتماع و تمامی این حرکت صعودی متشکل از عمل و تعامل، فراخوان چیزی فراتر از کتابهای دست نویس، نفاذ چیها و جارچیهای شهری بود.

نیازی به ذکر علت و معلول نیست. در درون مجموعه تغییرات فرهنگی پدیده دور باطل به مقدار زیاد دیده می شود. برخی نیازها فراخوان تغییری در رفتار یا ایجاد وسیلهای جدید هستند و تحول مزبور به نوبه خود نیازهای جدیدی را برمی انگیزد. پدیدههای جدید در عرصه حروف چاپی، چه علت باشند چه معلول، دربرآورد نیازهای انسانی هم عصر خود از طریق ارتباطات سریعتر، گستردهتر و انعطاف پذیرتر کمک بزرگی محسوب می شدند. در شرق زمین صدها سال قبل از گوتنبرگ انسانها می دانستند چگونه به وسیله حروف چاپی متحرک، کاغذ و مرکب کار چاپ را انجام دهند ولی امری که به ایجاد رسانه های جمعی بینجامد روی نداد تا اینکه در اروپای غربی این فرایند با دیگر نیازهای مربوط جمع آمدند. آنگاه، رسانه ها مورد استفاده قرار گرفتند. زیرا بهترین وسیله موجود برای بر آوردن برخی نیازها مهم به شمار می رفتند.

بزرگترین بازارهای جهانی روزنامه عبارتند از- چین با ۶/۹۶ میلیون نسخه فروش روزانه، هندوستان با ۷/۷۸ میلیون نسخه، جاپان با ۷/۶۹ میلیون نسخه، آمریکا با ۳/۵۳ میلیون و آلمان با ۵/۲۱ میلیون. (آسیا نسبت به همه جهان در چاپ و نشر رسانه حرف اول را میزند).

در سال، ۲۰۰۵ فروش روزنامه ها در چین و هندوستان بالا رفت ولی در جاپان، آمریکا و آلمان پائین آمد.

فروش روزنامه ها در سال، ۲۰۰۵ در آسیا.

۷+۱ درصد، در آمریکای جنوبی ۷+۳ درصد و در آفریقا ۲+۰ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد داشت، در حالی که در اروپا ۲۴/۰- درصد، در آمریکای شمالی ۵/۳- درصد و در استرالیا ۲- درصد کاهش داشت.

کاهش فروش روزنامه ها در آمریکای شمالی اساساً روی روزنامه های بعدازظهر بود.

در دنیای امروز رسانه ها به تنهایی نقش اطلاع رسانی ایفا نمی کنند. بلکه رسانه ها جزوی از ساحت زندگی انسان ها شده و کسی را نمی توان سراغ گرفت که به گونه ای، با یکی از رسانه ها ارتباطی نداشته باشد. به عبارتی دیگر رسانه به عنوان یکی از محصولات دنیای مدرن، واقعیتی است که هویت انسانی را شکل داده و انسان ها به نوعی در همسانی با رسانه ها به عملکرد روزانه خود نقش

می دهند و فرایند روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی نظام‌های اخلاقی و دینی را تعیین می‌کنند. رسانه‌های مختلفی نیز در این شکل‌گیری سهیم هستند و هر کدام نقش خاص خود را ایفا می‌کنند. رادیو، تلویزیون، مطبوعات، ماهواره، اینترنت هر کدام کارکرد ویژه خود را دارند، لذا بر مخاطبان خود نیز تأثیر منحصر و ویژه‌ای دارند. بعد از شکل‌گیری مطبوعات دومین رسانه‌ی که در دنیای مدرن متولد شد، رادیو است. رادیو از تاریخچه‌ای حدوداً یکی قرن‌ی برخوردار است و در طول مدت حیات خود فراز و نشیب‌ها و کارکردهای گوناگونی داشته است. اگر تلویزیون وسیله‌ای است برای سرگرم ساختن و وقت‌گذرانی و تفریح، در این صورت رسالت ذاتی این وسیله ارتباطی، تعیین و انتقال محتوی و حدود ارزشی هر آن چیزی است که از طریق این وسیله با مخاطب‌های آن مبادله می‌شود. و دقیقاً خطر اصلی و عامل تعیین‌کننده انهدام فرهنگی در همین‌جا رخ می‌نماید. خطر تلویزیون در نظامی که رسالت این وسیله ارتباطی ایجاد سرگرمی و تفریح و ایجاد شادی و سرور در بیننده است، در این است که بخواد به مقولات اساسی نظیر علم و سیاست و دین و مذهب و تاریخ و فرهنگ و ... بپردازد. ماهیت ذاتی این ابزار ایجاب می‌کند که این مباحث به عنوان سرگرمی و تفریح و گذران وقت – در انطباق با پذیرش‌های درونی و به قول پستمن ایدئولوژی این وسیله تکنیکی – ارائه گردند و در نتیجه همین‌ها هستند که از حالت انسان‌ساز خود خارج شده، کارشان در نهایت به پوچی و بی‌ارزشی و بی‌تفاوتی و مآلاً به انهدام می‌انجامد. “... در طول تاریخ مدون بشری، این اولین باری است که انسان‌ها با این پدیده خو گرفته‌اند – یا خو می‌گیرند – و به جای آن که با جهان خارج ارتباط مستقیم و جدی برقرار کنند این رابطه را از طریق تصاویر برقرار می‌سازند؛ به جای آنکه با جهان واقعی و خارج از ذهن روبرو شوند با تصاویری از آن روبرو می‌شوند؛ و به جای آن که برای شناخت بهتر و درک عمیق‌تری از جهان دست به تلاش زنند به جنبه سوداگری سودآور و تجارت و دادوستدهای آن روی آورده‌اند...

در اینکه يك رسانه خوب چه خصوصياتی دارد و يا خوب بودن يك رسانه به لحاظ کیفیت تابع چه عواملی است، ایده‌های زیادی وجود دارد. بسیاری معتقدند يك رسانه زمانی موفق عمل می‌کند که مخاطب عام پیدا کند. به عبارت دیگر برنامه‌های آن رسانه فقط برای قشری خاص ساخته نشود.

رسانه خوب از دید بسیاری از تحلیل‌گران به دو گروه متفاوت قرار می‌گیرد. دانشمندان بر این باورند که رسانه‌ی می‌تواند در يك سطح ایده‌آل حرکت کند که برنامه‌هایش را براساس نیازهای جامعه تدوین کند. آن هم در تمام رده‌های سنی و علمی. یعنی يك کودک زمانی که از رسانه‌ی چوون تلویزیون استفاه می‌کند، همانقدر لذت و آگاهی بدست آورد که يك پژوهشگر از دیدن برنامه‌ی علمی. بالطبع يك پژوهش واقعیت‌اندیش به لحاظ درک و شناخت مسائل پیرامون خود از کودکی فراتر است اما می‌بینیم

که در این مثال يك نکته اساسی لحاظ شده است و آن لذت بردن و کسب آگاهی از يك رسانه است که به زعم کارشناسان، از اساسی‌ترین مسائل يك رسانه ایده‌آل است.

شادکردن و شاد بودن و شاد زیستن در دنیای جدید کنونی، یکی از آرزوهای دست نیافتنی به شمار می‌رود. اگرچه بسیاری خود را شاد می‌دانند اما اگر به مراحل کار و زندگی روزانه آنها نگاهی کنیم می‌بینیم آن شادی، رنگ واقعیت ندارد. اما والت دیسنی به عنوان نخستین کمپنی سازنده تصاویر محرك و انیمیشن ایده‌آل، این درس را به رسانه‌ها داد که داشتن ارتباط متقابل با مردم تنها در سایه درك نیازها و خواسته‌های آنها است. نه در پناه ساخت و یا نوشتن متنی که عده‌ی خاص از آن لذت ببرند.

مردم در هر جامعه‌ی صاحب يك بینش هستند. این بینش به آنها این امکان را می‌دهد که بهترین قاضی برای انتخاب برنامه‌ها و مطالب يك نشریه روزنامه باشند. بنابراین اگر دیده می‌شود رسانه‌ی بیشتری مخاطب را به خود اختصاص می‌دهد می‌توانیم به دور از قوانین کلاسیک و مدرن ارتباطات به آن لقب رسانه برتر دهیم.

برخی معتقدند که مطبوعات ذاتاً پرهیاهو، جنجالی و احساس برانگیزند، اما حقیقت این است که در بسیاری موارد آنها را بی‌صدا، خنثی و محافظه‌کار می‌یابیم. شاید بدین سبب که کنارگیری زیرکانه از برخی وقایع، خوبتر از جنجالی عمل کردن است. چه بسیار ماجراهای هیجان‌انگیزی که - برخلاف حوادث معمولی اما جنجالی شده - کمتر به آنها توجه می‌شود و چه بسیار رخدادهایی که نه تنها جزئیات اصلی بلکه همه ماجرا نادیده گرفته می‌شود، حتی آنهایی که اهمیت‌شان انکارناپذیر است.

ارتباط میان افراد که سبب انتقال مفاهیم، افکار و اطلاعات از فردی به فرد دیگر می‌شود، شرط اصلی پیدایی و ادامه زندگی جمعی است؛ زیرا زندگی جمعی انسان‌ها بدون وجود ارزش‌ها، هنجارها، اهداف و حتی تعارضاتی که از طریق ارتباط به وجود می‌آید، معنا و مفهومی ندارد. به علاوه پیدایی و پا برجایی ارزش‌های گروهی (اجتماعی)، هنجارها، محتوای فرهنگی و همچنین روندهای یادگیری اجتماعی و در عین حال تضادهای اجتماعی، فقط از طریق ارتباط به وجود می‌آید. افراد باید برای زندگی جمعی از اهداف، مقاصد، آگاهی‌ها و همچنین از تفکر و برداشت دیگران مطلع گردند تا به ارائه واکنشی در برابر آنان قادر گردند.

با وجود آنکه کلام متداول‌ترین راه برقراری ارتباط میان افراد، به اشکال مختلف انجام می‌گیرد. باید در نظر داشت که ارتباط غیر کلامی نیز سهم عمده‌ای در برقراری ارتباط میان افراد دارند. ساخت جوامع امروزی، نوع جدیدی از ارتباط را مطرح ساخته است که در دوران‌های قبل، هرگز امکان پذیر نبود. امروز، فرد نه فقط قادر به برقراری ارتباط در گروه‌های کوچک است، بلکه در ارتباط جمعی با دیگر هم‌نوعان خود نیز قرار دارد.

در یک دوران طولانی، شکل حاکم ارتباط میان انسان‌ها، ارتباط کلامی بود، فرهنگ، دانش و تمام دستاوردها و تجربیات اجتماعی و تاریخی جامعه، از طریق کلام و گفتار، قابل انتقال بود. هر چند که با پیدایی خط و کتابت، بسیاری از وقایع مهم جامعه و به صورت مکتوب تا امروز هم باقی مانده است، اما اکثر نسخه‌ها در معرض نابودی و فساد قرار داشت و در عین حال، برای عموم قابل دسترس نبود. با رواج صنعت چاپ، امکان پیدایی نسخه‌های یکسان و مشابه که اشتباهات نسخه برداری در آنها دیده نمی‌شد، به وجود آمد. اما باز هم برای مدتی طولانی، امکان استفاده از کتاب و همچنین امکان برقراری ارتباط از طریق نوشته و چاپ و فقط در اختیار نخبگان و یا افراد باسواد یک جامعه باقی ماند که در کل، درصد ناچیزی از افراد جامعه را تشکیل می‌دادند. به علاوه، هنوز این نوع ارتباط به افراد محدود بود و جمع و توده را در بر نمی‌گرفت.

از اوایل قرن نوزدهم و همزمان با اوج مرحله صنعتی شدن جوامع غربی، نوع جدیدی از ارتباط به وجود آمد که با تمام اشکال برقراری ارتباط در دوران‌های گذشته متفاوت بود. از این نوع ارتباط به عنوان ارتباط جمعی نام می‌برند. در اثر پیدایی شرایط سرمایه‌داری، ضرورت چاپ روزنامه پیش آمد، زیرا تنها در شرایط سرمایه داری پیشرفته که امکان تولید انبوه به وجود می‌آید، ضرورت برقراری ارتباط جمعی باتوده نیز مطرح می‌شود. گذشته از رابطه‌ای که میان تولید و مصرف کالا وجود دارد، تنها شرایط پیشرفته صنعتی- سرمایه‌داری، مفروضات لازم برای ایجاد رسانه‌های جمعی را به دنبال می‌آورد. به دنبال گسترش مطبوعات، انسان با گسترش رادیو در اوایل قرن بیستم و تلویزیون پس از نیمه اول قرن روبه رو شد. فرانتس دروگه در کتاب خود به نام معرفت بدون آگاهی به خوبی رابطه میان جامعه سرمایه‌داری و رسانه‌ها را مشخص می‌کند. تنها در مرحله‌ای از رشد جامعه که امکانات تکنولوژیک پیشرفته به وجود آمده و جامعه از لحاظ مالی نیز آنچنان پیشرفت کرده که امکان سرمایه‌گذاری‌های بزرگ برای واحدهای رسانه‌های جمعی به وجود آمده است، همچنین در اثر ظهور متخصص در هر زمینه و با تقسیم کار شدید میان آنها و شرایط اقتصادی سیستم سرمایه‌داری، امکان پیدایی رسانه‌های جمعی به وجود می‌آید. اما در عین حال، باید به شرایط اجتماعی سیاسی خاصی که در جوامع سرمایه‌داری حاکم است، نیز توجه کرد. در این جوامع، افکار عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد و دموکراسی و حاکمیت مشروع مطرح می‌شود. اما گذشته از آن، امکان داشتن اوقات فراغت، یعنی اوقاتی که افراد هیچ نوع فعالیتی که مستلزم گرفتن دستمزد باشد، انجام نمی‌دهند و خود در مورد چگونگی گذران آن تصمیم می‌گیرند، در ارتباط نزدیک با رسانه‌های جمعی قرار دارد.

رسانه‌های جمعی خصلتی دو گانه دارند، از یک طرف خود محصول سازمان تولید پیشرفته سرمایه‌داری هستند و به صورت یک کالا به بازار ارائه می‌شوند و از طرف دیگر، به عنوان یک

کالا، خود قادر به ارائه (یا فروش) افکار، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و تمایلات هستند. باید متذکر شد که بخش عمده‌ای از سرمایه و تکنولوژی در جهت تولید وسایل ارتباط جمعی به عنوان کالا به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در تولید روزنامه، صنایع متعددی از چوب، کاغذ تا ماشین‌های پیشرفته چاپ دخالت دارند و این امر، در مورد رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌ها صدق می‌کند. نوع جدید ارتباط در میان افراد جامعه از هر نظر با ارتباط فردی متفاوت است. این نوع ارتباط، خاص جامعه صنعتی-سرمایه‌داری است و فقط در رابطه با شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این نوع جوامع به وجود آمده است. این ارتباط در جوامعی که در آن نوآوری‌های فنی، شهرنشینی، تفکیک‌های فرهنگی، اجتماعی، و . . . وجود دارد، برای رساندن اطلاعات به توده گسترده و ناهمگون ضروری است. زیرا افراد جامعه، بدون وجود رسانه‌ها، قادر به جهت‌گیری در زندگی فردی و اجتماعی نخواهند بود.

## آزادی بیان، دموکراسی و حقوق انسانی



**رسانه های آزاد، ستون فقرات دموکراسی، هویت حقیقی  
آزادی، زبان گویایی انسانی و تمثیل مردم سالاری است**

شارل دوم. نتسکیومیگوید: بشری که حق اظهار عقیده و بیان اندیشه خود را نداشته باشد، موجودی زنده به شمار نمی رود. اگر به آزادی بیان اعتقاد دارید، انتقاد صریح علنی و شفاف از شما در رسانه‌ها، معیار آزادی بیان است. اگر نتوان از رهبر سیاسی کشور انتقاد کرد، نمی‌توان مدعی وجود آزادی بیان شد. اینکه فردی به دلیل انتقاد غیر مستقیم از رهبر محکوم به پرداخت هزینه‌های بسیار

سنگین شود، دلیل بر آزادی نیست، بلکه حاکی از خودکامگی از نوع توتالیتر آن است. اینکه یک فرد قدرت مطلق را به طور مادام العمر در اختیار داشته باشد و باز هم از مردم سالار بودن حکومتش سخن بگوید، نزد عقلا چه معنایی دارد؟.

نظام رسانه‌ی دارای سلسله مراتب است و اجزای آن قابلیت تعقیب و شناسایی را دارد، همچنین هر رسانه‌ی دارای محصول نهایی است یعنی مانند یک کارخانه تمام اجزای آن اعم از زیرساخت‌ها، نرم افزارها، نیروی انسانی و غیره دست به دست هم می‌دهند تا یک تولید و محصول نهایی را با اهداف از پیش تعریف شده تحویل مصرف‌کننده دهند.

محصول نهایی یک رسانه می‌تواند در خدمت تثبیت یک طبقه یا در خدمت قدرت حاکمه باشد؛ طبقه و قدرتی که رهایی بخش و آزادی بخش نیست. بنابراین چنین محصول نهایی رسانه‌ی نمی‌تواند در خدمت عدالت اجتماعی عمل کند، بلکه در خدمت نیروهایی است که در صدد سلب عدالت اجتماعی هستند. به دیگر زبان می‌توان پرسید که آیا آگاهی و اطلاعاتی که از رسانه‌ها به دست می‌آوریم به صلاح اجتماع هست یا خیر یا اینکه صرفاً در خدمت یک طبقه است.

آزادی بیان یکی از پذیرفته‌ترین اصول حیات سیاسی و اجتماعی در عصر جدید است. سه دلیلی که بیش از همه در دفاع از آن اقامه می‌شود این است که آزادی بیان اولاً اساس جست‌وجوی حقیقت است، ثانیاً یکی از عناصر بنیادی دموکراسی است و ثالثاً یکی از آزادی‌هایی است که از نظر کرامت و بهروزی انسان کیفیت تعیین‌کننده دارد. مدافعان همچنین یادآور می‌شوند که اجازه یافتن حکومتها برای کنترل گفته‌ها و نوشته‌ها خطرناک است. با این حال، عموماً موافقت وجود دارد که بیان باید مشمول بعضی حدود باشد. بیشتر مناقشات کنونی درباره آزادی بیان به همین حدود مربوط می‌شود. عده‌ای توجّهشان معطوف به این است که اصولاً بیان عبارت از چیست و دیگران به اینکه بیان ممکن است چه لطمه‌هایی به بار آورد. درمباحثات درباره این موضوع، معنایی که نوعاً از واژه بیان اراده می‌شود نسبت به عرف لغت از طرفی دامنه وسیع‌تر دارد و از طرف دیگر دامنه محدودتر.

از طرفی، هم نوشته و هم گفته را دربرمی‌گیرد و ممکن است امور غیرلفظی مانند تصویرها و نمادها و حرکات را نیز شامل گردد. از طرف دیگر، برخی از صورتهای بیان خارج از حوزه مجاز قرار می‌گیرند، مانند سوگند دروغ و باج خواهی که گرچه در آنها نیز بیان به کار می‌رود اما از حمایت قانونی برخوردار نیستند. آن قسم آزادی که بیش از همه در اینجا مورد توجه است، آزادی قانونی است، یعنی نبود محدودیتهای قانونی برای بیان. اما سایر اقسام آزادی نیز ممکن است محل بحث باشند، مثلاً آزادی از فشارهای اجتماعی یا تهدیدهای اقتصادی. مسأله آزادی بیان امکان دارد در زمینه سیاست نشریات اکادمی برای انتشار یا خودداری از انتشار برخی مقالات، یا سیاست کتابخانه‌ها در مورد خرید یا امتناع از خرید بعضی کتابها و نشریات نیز پیش بیاید.

همچنین این موضوع مطرح است که آیا برای مردم امکان واقعی وجود دارد که عقاید خویش را درخصوص نابرابریهای اقتصادی یا از طریق رسانه های دولتی یا درمباحث سیاسی بیان کنند یا نه. آزادی بیان نوعاً یکی از حقوق شمرده می شود و بنابراین، از جایگاه اخلاقی و سیاسی ممتاز برخوردار است و از عناصر مقبول و معیار دربخش حقوق ملت در قوانین اساسی و اعلامیه های حقوق بشر است. معمولاً حق بیان متعلق به کسانی دانسته می شود که می خواهند چیزی بگویند یا بنویسند، ولی ممکن است برای کسانی نیز مطالبه شود که می خواهند بشنوند یا بخوانند و اهمیت این حق کمتر از حق بیان نیست. تحلیلگران گاهی می کوشند با تجزیه و تحلیل معانی واژه های آزادی و بیان محتوای آزادی بیان را مشخص کنند، ولی از نظر فلسفی، تفکیک محتوای حق از توجیه آن امکانپذیر نیست. فقط پس از اینکه دیدیم چرا آزادی بیان مهم است، خواهیم توانست معین کنیم که حق موردبحث کدام اقسام بیان را باید دربرگیرد و متضمن چه نوع آزادیهایی باشد و چه جایگاهی باید متعلق به آزادی دانسته شود.

آزادی بیان را معمولاً ابزاری برای پی بردن به حقیقت دانسته اند و از آن دفاع کرده اند، گفته اند که اگر بنابر پیشرفت فهم و معرفت باشد، مردم باید در بیان و بحث و انتقاد از افکار و اطلاعات آزاد باشند و حقیقت فقط در عرصه آزاد و آشکار دادوستد آرا دارای حداکثر امکان بروز خواهد کرد. ممکن است بگوییم پس از آشکار شدن حقیقت، آزادی بیان دیگر کاری نخواهد داشت و باید رها شود. ولی خطاپذیری ما در اعتقاداتمان همیشه یکی از ارکان دفاع از آزادی بیان بوده است. ممکن است معتقد باشیم که از بروز فکری نادرست و کاذب جلوگیری می کنیم، اما تاریخ نشان می دهد که چه بسا حقیقت اشتباهاً خطاپنداشته شده و خطا جای حقیقت را گرفته است. از این گذشته، چنانکه جان استوارت میل استدلال کرده است، حتی اگر عقیده ای حقیقت داشته باشد، فقط تا هنگامی می توانیم به حقیقت آن اعتماد بورزیم که بتواند از چالشها سربلند بیرون آید و حتی عقیده درست اگر از چالش دورنگاه داشته شود، به یکی از جزئیات مرده تبدیل می شود.

این دفاعی قوی است، ولی چند اشکال به آن وارد شده است. نخست اینکه مدافعان، آزادی بیان را تنها تا جایی ارزشمند می دانند که برای حقیقت ارزش قائلند. البته عموماً تصدیق می کنیم که معرفت بهتر از جهل و حقیقت بهتر از خطاست؛ ولی گاهی ممکن است با توجه به خیرهای دیگری مانند امنیت عمومی و آرامش خاطر، معرفت و حقیقت با یکدیگر تعارض پیدا کنند. کسانی شك دارند که حقیقت همیشه باید ارزش چیره گر باشد.

فرض مدافعان بر این است که آزادی بیان واقعاً به پیشرفت فهم و حقیقت کمک می کند. ولی هستند کسانی که این مدعا را بیش از حد خوشبینانه می دانند و تردید دارند که مردم عادی به واقع قادر به تمیز حقیقت از خطا و تفکیک پیشداوریهای غیر عقلانی از استدلالهای منطقی باشند. ولی در ارزیابی این



اشکال باید شقوق بدیل را در نظر بگیریم. سؤال این نیست که آیا حقیقت همیشه در نتیجه برخورد عقاید و آرا آشکار خواهد شد، بلکه می‌خواهیم بدانیم سانسور حکومت بیشتر به حال آن مفید است یا بحث آزاد و بدون تضییق.

بعضی از صورتهای بیان، از قبیل برخی از انواع هنر، سر و کاری با حقیقت ندارند و از این رو، به عنوان ابزار جست و جوی حقیقت در حوزه این مدافعات نمی‌گنجد؛ ولی با این حال خوبیهایی در آنهاست، مثل خلاقیت، که می‌توان گفت جانشین حقیقت می‌گردد و همان‌گونه دفاع بر پایه پیامدهای مطلوب کشف حقیقت شامل آن نیز می‌شود.

دموکراسی - اندیشه بنیادی در دموکراسی، حکومت مردم بر مردم است، و این امر صورت پذیر نیست اگر مردم نتوانند نظر خویش را به یکدیگر عرضه کنند. تصمیم‌گیری به شیوه دموکراتیک، هم به بحث و مناظره نیاز دارد و هم به رأی دادن؛ و محدود ساختن جریان شور و مشورت، خصلت دموکراتیک آن را به همان نسبت محدود خواهد کرد. به علاوه، دموکراسی مستلزم این است که هیچ‌کس به استثنای خود مردم مجاز نباشد آزادی بحث را در میان مردم محدود کند. دموکراسی در حد کمال همچنین بدین معناست که هرکس که تابع تصمیمات در دموکراسی است حق دارد در جریانهای مربوط به آن نیز شرکت کند و بنابراین باید از حق برابر آزادی بیان بهره‌مند شود. دموکراسی در عصر جدید از طریق نمایندگان مردم، یعنی به شیوه غیرمستقیم اعمال می‌شود. با توجه به این امر، آزادی بیان از این جهت نیز اهمیت دارد که حاکمان از عقاید و خواستههای مردم تحت حکومت آگاه باشند تا هم مخالفان فرصت عرض اندام بیابند و هم از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری شود. حتی باید گفت که دفاع از آزادی بیان به عنوان وسیله جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت، قابل‌تعمیم به فراتر از مرزهای حکومتی دموکراتیک است. گاهی تصور می‌شود که دموکراسی پناهگاهی امن برای آزادی بیان نیست. فرض کنید اکثریت بخواهد صدای اقلیت را خاموش کند. آیا دموکراسی اجازه سلب آزادی بیان را از اقلیت دارد؟ پاسخ بستگی به این دارد که مسأله چه نوع بیانی مطرح است. چون در دموکراسی همه آحاد مردم باید از حقوق سیاسی برابر برخوردار باشند، دموکراسی نمی‌تواند توجیه کند که اکثریت، حقوق دموکراتیک بعضی از افراد مردم، از جمله حق دموکراتیک آزادی بیان را، محدود یا سلب کند. ولی بیان قابل دفاع با استناد به دموکراسی به‌آنگونه بیانی محدود می‌شود که از نظر مشارکت در فرایند دموکراسی، اساسی است و این همه انواع بیان را در بر نمی‌گیرد. مثلاً اگر بخواهیم از حق دانشمندان برای تردید در آرای سنتی همکارانشان دفاع کنیم، با تکیه بر پیش‌نیازهای مشارکت دموکراتیک نمی‌توان به محکم‌ترین وجه از آن حق دفاع کرد، زیرا به سادگی و مستقل از تجربه ممکن نیست گفت که چه نوع بیانی با فرایند دموکراسی ارتباط پیدا می‌کند یا نمی‌کند.

به آزادی بیلین غالباً به عنوان یکی از ارکان آزادی فردی ارج نهاده می شود، نه فقط همچون یکی از ابزارهای حصول هدفهای اجتماعی یا یکی از نهادهای مشخصاً سیاسی. گاهی شأن و مقام اخلاقی هر شخص محل تأکید است. گفته می شود که منع مردم از مطلع ساختن دیگران از نظرها و عقایدشان تجاوز به شأن و مقامی است که به عنوان شخص بدان استحقاق دارند. به همین وجه، منعشان از اطلاع یافتن و نتیجه گیری مستقل از آرای دیگران نیز با شأن اخلاقی آنان منافات دارد. گاهی به جای «حق» آزادی بیان، «خوبی» آن مورد تأکید قرار می گیرد. ادعا می شود که ارتباط آزاد با ممنوعان اساس پرورش و شکوفایی و فعلیت بخشیدن به استعدادهای آدمی است. آزادی بیان یکی از مهم ترین ویژگیهای جامعه‌ای است که نهادها و اعتقادات و ارزشهای آن به فرد امکان می دهند که او شخصاً به زندگی خویش سامان بخشد و دست به انتخابهای عاقلانه بزند و به بهروزی به کامل ترین معنای انسانی آن برسد.

حدود در روزگار کنونی، محور مناقشه درباره آزادی بیان، حدود آن است و بحث در خصوص حدود بر دو چیز دور می زند. یکی دامنه شمول بیان و دیگری آسیبهایی که ممکن است از بیان به بار آید. آنچه بعضی آن را بیان می دانند و خواستار حراست از آن می شوند، در نزد دیگران به هیچ معنای باورپذیری بیان به شمار نمی آید. به مثل، کسانی که خواسته اند نمایش تصویرهای پورنوگرافیک را در اصل آزادی بیان بگنجانند با این اعتراض روبرو شده اند که این کار نه محتوای ارتباطی دارد و نه به هیچ معنای عاقلانه ای بیان محسوب می شود. از این گذشته، برخی از آنچه عرفاً ممکن است بیان دانسته شود، احتمالاً واجد شرط هایی به حساب نمی آید که به عنوان بیلین قانوناً باید مورد حمایت قرار گیرد. یکی از مصداقهای این مفهوم، آگهی تجارتي است. در مقابل اعمال و حرکاتی از قبیل سوزاندن پرچم یا نصب آرمهایی به لباس گرچه معمولاً از مقوله بیان محسوب نیست، ولی امکان دارد به دلیل خصلت ارتباطی آن، مشمول اصل آزادی بیان شمرده شود. پس توجیه آزادی بیان از این نظر که چه چیز باید بیان محسوب شود، تبعاتی دارد که تا اندازه ای حدود آزادی را تعیین می کند. دوم، بیلین غالباً به دلیل اینکه زیانبار و آسیب رسان از کار درمی آید، محدود می شود. گاهی می گویند بیان چون بیان است و عمل نیست، پس نمی تواند آسیب برساند. ولی این ادعا آشکارا صحت ندارد. هتاکی به آبروی اشخاص لطمه می زند و این لطمه معمولاً دلیل کافی برای منع بیان آلوده به تهمت و افترا دانسته می شود، البته به این شرط که آنچه گفته شده نه حقیقت داشته باشد و نه اظهارنظر منصفانه باشد. بیان متضمن تجاوز به حریم خصوصی اشخاص نیز مشمول ممنوعیت است اگر مصالح واقعی عمومی در میان نباشد.

در اینجا حتی حقیقت نیز عذر موجه محسوب نمی شود، زیرا اموری وجود دارد که عموم مردم اساساً حقی به دانستن آن ندارند. هرزه نگاری و پورنوگرافی و تحریک به خشونت و نطق های برانگیزاننده

کینه به ویژه کینه نژادی و قومی، چون گفته می شود که آسیب می رساند، اغلب غیرقانونی به حساب می آید. بحث بر سر زیانمند بودن بیان بر چهار محور دور می زند. یکی این مسأله تجربی است که آیا فلان شکل بیان که ادعا می شود زیان آور است، آیا به واقع لطمه ای می زند یا نه. دوم اینکه آیا لطمه مورد ادعا فی الواقع لطمه است یا نه. آیا سخنرانی که دیگران را تحریک به برانداختن فلان نظام سیاسی یا القای قانون خاصی می کند، لطمه ای با سخنان خود وارد می کند؟ پاسخ آشکارا وابسته به ارزیابی ما از آن نظام یا قانون است. سوم، به فرض که تصدیق کنیم فلان چیز لطمه می زند، آیا این لطمه برای محدود کردن آزادی بیان کافی است؟ آیا به صرف اینکه کسی احساسات بخشی از مردم را جریحه دار کند، حق داریم او را از سخن گفتن منع کنیم؟ با توجه به اهمیت اصل آزادی بیان، لطمه باید بسیار شدید باشد تا چنین حقی به خود بدهیم. چهارم، مواردی پیش می آید که ممکن است بی آنکه قصد محدود کردن آزادی بیان در میان باشد، بخواهیم فعلاً درجه اولویت آن را کاهش دهیم. اگر ناطقی به هیچوجه پا را از حدود قانونی فراتر نگذارد، ولی شنوندگان به علت تحریک پذیری قبلی دست به خشونت بزنند، آیا مقامات حق دارند از سخنرانی او جلوگیری کنند؟

در چنین مواردی می توان گفت که عمل مقامات پذیرفتنی است زیرا با در نظر گرفتن اوضاع و احوال، بی آنکه اصولاً قصد تحدید آزادی بیان را داشته باشند، عجالتاً آن را تابع ملاحظات دیگر کرده اند. نباید هر قاعده ناظر بر بیان را لزوماً محدودیتی برای آن دانست. آیین نامه داخلی مجالس قانونگذاری برای این است که مذاکرات تابع نظم و قاعده باشد، نه برای تحدید آزادی بیان. همچنین است مقرراتی که در کشورهای دموکراتیک در خصوص تظاهرات خیابانی وضع می شود. ولی مجموعاً در همه موارد تحدید آزادی بیان، تعیین اینکه خطوط مرزی کجا باید کشیده شوند، عملاً دشوار است. حدود اخلاقی بیان لازم نیست عیناً با حدود قانونی منطبق باشند. چون همواره باید از سوءاستفاده از قدرت سیاسی برحذر بود، رواست که حق قانونی موسع تر از حق اخلاقی باشد. ممکن است اخلاقاً بیان بعضی امور جایز نباشد، ولی قانوناً شایسته باشد اجازه بیان آنها داده شود.